

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



نظری بر عرصه‌ی حیات انسان از منظر توحید افعالی

رابطه‌ی علم ازلی خدا و اختیار انسان

پرسش: می‌گویند همه‌چیز از پیش در لوح محفوظ نوشته شده است. آیا این با اختیار تضاد

ندارد؟

پاسخ: خیر؛ تضاد ندارد. لوح محفوظ به این معناست که هرچه در عالم واقع می‌شود، قبلاً در

علم خدا وجود داشته است و خداوند می‌دانسته که چه خواهد شد. اینجا ممکن است این اشکال

در ذهن انسان ایجاد شود که اگر خدا از قبل می‌دانست، پس من نمی‌توانم خلاف آنچه خدا

می‌دانست عمل کنم. این اشکال سابقه دارد و خیّام هم در اشعارش آن را مطرح کرده است.

من می‌خورم و هر که چو من اهل بود

می‌خوردن من به نزد او سهل بود

می‌خوردن من حقّ ز ازل می‌دانست

گر می‌نخورم علم خدا جهل بود

البته اگر کسی دو تا سیلی در گوش او می‌خواباند و می‌گفت:

من می‌زنم و هر که چو من اهل بود

سیلی زدنم به نزد او سهل بود

سیلی زدنم حق ز ازل می‌دانست

گر من نزنم علم خدا جهل بود

آنگاه چنین حرفی نمی‌زد! مشکل خیام یا هر که این سؤال به ذهنش می‌آید، این است که نتوانسته علم ازلی الهی را از علم اکتسابی بشری تفکیک کند. علم انسان فرع بر معلوم است؛ یعنی اول معلوم وجود دارد، بعد ما به آن علم پیدا می‌کنیم. اما علم ازلی، علم بلامعلوم و قبل‌المعلوم است؛ علمی است قبل از پدید آمدن معلوم. علم ازلی الهی با علم ما فرق دارد^۱. لذا در پاسخ خیام گفته‌اند:

علم ازلی علت عصیان کردن نزد عقلا ز غایت جهل بود

حتی در علم بشری هم خود علم الزاماً دلیل وقوع چیزی نیست. اگر من بدانم که فردا صد درصد چه اتفاقی می‌افتد، آیا علم من علت آن اتفاق خواهد بود؟ ممکن است این‌گونه نباشد. برای مثال دانشمندان محاسبه می‌کنند و با قاطعیت می‌گویند، در فلان ماه و فلان روز و ساعت، خورشید گرفتگی رخ می‌دهد. آیا علم این دانشمندان سبب و علت خورشید گرفتگی می‌شود؟ اگر این را نمی‌دانستند خورشید نمی‌گرفت؟ دانشمندان به علل و عوامل خورشید گرفتگی واقف شدند و از قبل فهمیدند که در چه روز و ساعتی خورشید خواهد گرفت؛ اما خورشید طبق علل و عوامل کیهانی خودش گرفت؛ علم دانشمندان سبب خورشید گرفتگی نشد.

۱. علمی که ما به آن آشناییم، آگاهی از خصوصیات چیزی است که وجود دارد و در نتیجه وجود آنچه بر آن آگاهیم (معلوم)، بر آگاهی ما (علم) مقدم است. اما خداوند علاوه بر این‌گونه علم، قبل از به‌وجود آمدن موجودات و رخدادها نیز به آنها علم دارد، که به آن علم بلامعلوم می‌گویند.

مثال دیگر اینکه معلّم وقتی یکی دو جلسه از ترم می‌گذرد، می‌فهمد چه کسی آخر ترم نمره‌ی الف می‌گیرد و چه کسی نمره‌ی ب؛ یا چه کسی مردود می‌شود و ترم بعد دوباره مهمان این کلاس است. آیا به سبب دریافت معلّم، این دانشجو شاگرد اوّل شد و آن دیگری از درسش افتاد؟ آنها با علل و عوامل اختیاری خودشان شاگرد اوّل شدند یا افتادند؛ امّا معلّم به آن علل و عوامل واقف و مشرف شد؛ مثلاً دید این دانشجو یک جلسه در میان غایب است؛ جلساتی هم که حاضر است دیر به کلاس می‌آید؛ وسط کلاس به بهانه‌ی آب خوردن بیرون می‌رود؛ وقتی هم حضور دارد ته کلاس چرت می‌زند و دفتر و قلمی هم با خود نمی‌آورد. برای معلّم بدیهی است که این دانشجو ترم آینده هم مهمان همین کلاس است. یک دانشجوی دیگر هر جلسه سر وقت به کلاس می‌آید؛ ردیف اوّل می‌نشیند و دقیق گوش می‌دهد و نکته‌ها را یادداشت می‌کند. وارد بحث و گفتگو می‌شود؛ از معلّم سؤال می‌کند؛ به پرسش‌های او جواب می‌دهد؛ در پایان کلاس منابع مطالعاتی بیشتری درخواست می‌کند. برای معلّم روشن است که این دانشجو آخر ترم با نمره‌ی عالی قبول می‌شود. نمرات این دانشجویان معلول این نبود که معلّم از پیش خبردار بود؛ آنها طبق علل و عوامل خودشان نمره گرفتند. بنابراین هر علم پیشینی سبب نمی‌شود حوادث جبری باشند. خدا از پیش می‌دانست هر یک از ما چه خواهیم کرد؛ امّا به این معنی که او آگاه است ما با اختیار و آزادی خود چگونه رفتار خواهیم کرد و در نتیجه چگونه خواهیم شد. این علم هیچ تعارضی با اختیار و آزادی انسان ندارد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

